

دکتر محمد وحید دستگردی

دکتر محمد معین



ساعت یازده صبح روز یکشنبه سیزدهم تیرماه یکهزار و سیصد و پنجاه، عاقبت پس از چندسال زنده بگوری محمد معین در بیمارستان فیروزگر بال و پسر گشود و لبیک حق را اجابت نمود و بسوی او که حیی و قیوم است پرواز کرد . برای خوانندگان مجلهٔ نفیس ارمغان معین و خدمات ارزشمندش ناشناخته نیست . مردی که لحظه‌ای از

اوقات عمرش بگفلت نگذشت ، و تا آخرین دم از شور و شوق علمی اوزره‌ای کاسته نشد بلکه افزونتر نیز میشد ، وجودی که هم‌ه‌اش حرکت و نیرو و فعالیت بود ، و درسفر و حضر و در بستر بیماری آنی از تحقیق و مطالعه باز نه ایستاد . کسی که همه عمر خود را وقف مردم و خدمت بآنها نمود ، و آنچه را که می‌اندوخت مخلصانه به پیشگاه مردم تقدیم میداشت .

بدون هیچگونه چشم‌داشتی ، بدون توقع مزدی و بدون انتظار مقامی ، او از آن جمله کسانی نبود ، که دانش و فضیلت را در خدمت امیال مادی و درجه و مقام اداری و ... درآورد ، و در زیر لوای علم و دانش بخواهد اغراض غیر انسانی و دنیوی را اعمال کند . اودکلان باز نکرده بود و هیچ متوجه جار و جنجال و هوچی بازی و خودنمایی هم نبود . سرمایه زندگی او حقیقت و امانت و صدق و صفا و خلوص نیت بود ، پوینده‌ای بود که در طلب گمشده خود بود ، و آنی از آن منفق نمیشد ، تشنه‌ای بود که از سراب رفع تشنگیش ممکن نبود . عشق و علاقه و کوشش خستگی ناپذیر او سبب شد تا تحولی عمیق و چشمگیر در علوم انسانی و ادبیات بوجود آورد و با تمام صفات و خصائل انسانی خود بتقویت آن همت گماشت . تاجائی که نوشتند « مردی که دو روی سکه علم و شرف بنام او زده شد » . قدر مسلم اگر روزی تاریخ تجدید حیات ادبی ایران نوشته شود او رایکی از بزرگترین پایه گذاران آن معرفی خواهند کرد .

معین بی ادعا و سر بزیر و متواضع سنگ بنائی را گذاشت که تا قبل از او کسی شهامت و جرأت و جسارت آنرا در خود ندیده بود . معین نه تنها طرح وزیر بنای این کاخ پر ابهت علمی را گذاشت بلکه تمام مصالح و مواد آنرا هم تهیه دیده بود . او تنها استادی بود که از زیر بار کار شانه خالی نمی‌کرد ، حتی باتب چهل

درجه بکلاس درس می‌آمد و مجدانه او قاتش را مصروف دانشجویان میکرد. ازین روست که میکوثیم معین از میان ما نرفته است. معین در زمان حیات خود چندین هزار معین دیگر ساخت که هم اکنون راه او و حقیقت طلبی او را با همان صفات و ملکات فاضله دور از ریا و شائبه دنبال میکنند، بگذرید از عده معدودی که چون مگسان بودند، و ابو جهل وارگرد او جمع شده بودند. و قلب و زبانشان یکی نبود، و جویای نام آمده بودند، ننگرید بفضل فروشان و مدعیان بدعت ساز و بازار یابان ابن الوقت، این راه دانش و فضیلت نیست، و بهتر بگوئیم هیچ نیست.

جناب دکتر صدیق اعلم پدر فرهنگ نوین ایران در خطابه محققانه خود که در مراسم یادبود معین ایراد فرمود نکته‌ای را فروگذار نکرد. دوره اول زندگی‌نامه معین بقلم خودش موجود است ولی از هنگامی که با بدانشسرای عالی می‌گذارد و تا زمانیکه آماج تیر جفای اطبای ندانم کار میشود باید از زبان صدیق اعلم شنید.

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس

که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

تأسف و تحسر صدیق اعلم چنان بود که بغض گلویش را می‌فشرد و اشک بی‌اختیارش در ذکر عزیز از دست رفته‌اش فرو می‌ریخت، صدیق اعلم بسیاری از حقایق زندگی معین را بیان کرد، در ضمن هم اشاره کرد که «معین دیناری از دولت مسزنگرفت و نه از دیگری کمک دریافت داشت». او پیرامون ظواهر فریبنده حیات نگشت، با اینکه میدانیم و می‌بینیم بسیارند کسانی که مبالغه‌گفتی برای تهیه فرهنگ و... پول گرفتند و حتی محض نمونه یک عبارت و یا یک صفحه هم ننوشتند. و هنوز هم مراکزی با اسم تحقیق و... روی کار است که نه اینکه راهی را نشان نمیدهند بلکه در تضییع نیروی انسانی و تخریب آثار ایرانی پافشاری مینمایند.

مکتبی که معین بنیانگذارش بود، مکتب اصالت علمی توأم با وجدان انسانی و امانت بود.

تمام عمر با علاقه کوشید و راه را برای محققین و دانشمندان و استادان و دانشجویان ایرانی و خارجی گشود، طرح فرهنگ معین چنانست که اگر مرگ مهلت میداد تاکنون انجام شده و بثمر نیز رسیده بود. ادعای ماهمین فرهنگ شش جلدی معین است. او قصد داشت این فرهنگ را در چهار جلد تدوین نماید ولی وقتی که کار چاپ آن شروع شد هر چند کوشش کرد که آنرا فشرده تر نماید غیر از این حد موجود برایش امکان پذیر نبود، تمام فیش های او مرتب و حاضر برای چاپ بود، ولی از پا افتادن او در اواخر موجب شد تا چاپ و تصحیح چاپی بقیه فرهنگ را دیگران انجام دهند، و شاید علت اینکه تاکنون جلد ششم اعلام آن از چاپ خارج نشده احوال و سهل انگاری در تصحیح مطبوعه باشد. ولی بهر حال ما مرحوم معین را یکی از بزرگترین لغویان خود میدانیم و خوشبختانه چهار جلد اول فرهنگ او را که مشتمل بر لغات است و خود مرحوم نظارت کامل بر آن داشته و بتصدیق فضلالی محقق با اطمینانی کامل میتوان گرفت و نقل کرد می شناسیم.

طرح اولیه فرهنگ او چنانچه همه دوستان و همکاران او میدانند، شالوده یک فرهنگ پانزده جلدی بوده است، و آنرا بر اساس و پایه فرهنگ تاریخی بنیان نهاده بود. همزمان این فرهنگ سرگرم تهیه فرهنگ ریشه لغت شناسی بود.

بعضی ها معتقدند که اگر معین هیچ کار دیگری انجام نداده بود، تنها تصحیح فرهنگ برهان قاطع و حواشی او بر آن برای مخلص ساختن نام این دانشمند بزرگ کافی بود.

دکتر صفا گفت « او پایه اصول انتقادی تحقیق در متون را گذاشت » و بر دیگران فرض است که باشور و علاقه و جدیت کامل دنبال کارهای او را بگیرند و در انجام آن

از کوششهای علمی دقیقه‌ای فروگذار ننمایند .

در این مقام جای آن نیست که از کلیه آثار تحقیقی و مقالات علمی او سخن
بمیان آوریم .

ولی لازم بتذکار است که سرپرستی لغت نامه مرحوم دهخدا را با چه همت عالی
و صداقت و امانتی ادامه داد ، و درس وفاداری را چه خوب نسبت بمیراث علمی
ایران و آثار گرانقدر آن بما داده است . هر چند در طی این دوره بارور با مسائل و
مشکلاتی از جوانب مختلف روبرو شد ، ولی ایمان علمی و پشتکار او نه تنها بزرگترین
موانع را از پیش بر میداشت بلکه در سرعت عمل او نیز مؤثر می افتاد . روزی در جریان
نخستین کنفرانس بین‌المللی ایران‌شناسان در باره لغت نامه گفت : کوشش میکنیم در عرض
یک یا دو سال دیگر این مهم را بپایان آوریم . «لغت نامه» را تا کنون میتوان بسه دوره
قسمت کرد ، دوره اول مرحوم دهخدا و همکارانش ، بعد از او معین و اکنون که معین
در گذشته است باید بگوئیم دوره سوم هم بنام معین خواهد بود . زیرا چنانکه ملاحظه
فرموده‌اید آنچه از لغت نامه که بعد از معین منتشر شده است ، اکثر شرح و بسط‌های
لغوی آن نقل از فرهنگ معین است . این توجیه مبین آنست که چقدر در این امر تسهیل
بوجود آمده است ، و آن دوسالی را که مرحوم معین گفته بود ، با این روش فعلی
باید زودتر ازین بپایان رسیده بود و خدا میداند چند سال دیگر باید در انتظار خاتمه
این کار بود ، این مقدمه نشان میدهد که معین در گردآوری فرهنگ خود چقدر کوشیده
است و تا چه اندازه روی آن زحمت کشیده است . بطوریکه برخی از همکاران او
نقل میکنند ، معین از مختصر حقوقی که از دانشگاه دریافت می‌داشت ، حقوق همکاران
فرهنگش را می‌پرداخته است . و خود بساده‌ترین وجه زندگی میکرد ، زندگی که
چه عرض کنیم کار میکرد .

در نظر آورید او اولین دکتر در ادبیات فارسی بوده است ، بعد از او کسان دیگری

با بعرضه فرہنگ این مملکت گذاشتند ، مقایسه کار و زندگی آنها نشان میدهد کہ معین چگونه شخصی بوده است . عبادت او خدمت بخلاق بود ، ساده و بی آرایش بود ، و همه چیز را برای مردم میخواست .

حال کہ او از میان ما رخت بر بسته است ، و دیگر در جمع ما نیست و افادات و فیوضاتش شامل حال ما نمی گردد چه باید کرد . آیا رسالت علمی آن مرحوم بپایان رسیده است ؟ آیا با رفتن او آثار نیمه کاره اش باید عقیم بماند ، آیا ما چنان ملتئی هستیم کہ ذخایر معنوی خود را بسینه خاک بسپریم و معطل بمانیم تا شاید پس از قرنہا مستشرقی پیدا شود و پرده فراموشی از روی آن بردارد . آیا بواقع ما قادر نیستیم دنباله کار استادان خود را بگیریم و منابع علمی خود را آنطوریکہ بایستہ است تحقیق و مطالعه نمائیم ؟ فکر نمیکنم چنین باشد . زیرا تاریخ حیات علمی این سرزمین ہمیشہ بوضوح نشان داده است کہ در بحرانی ترین مواقع از گوشه و کنار این مملکت دستہای پر قدرت تراوشات علمی و فکری را بروی کاغذ چکانیدہ و بیانگر بیداری انسانہای ما بودہ است . ازین رو مجلہ ارمغان افتخار دارد ، همانطوریکہ روش این مجلہ بودہ و هست در شناساندن معارف علمی و هنری این مملکت کوتاہی و قصور ننماید ، و نیز پیشنهاد میکند برای تشویق و تقدیر از خدمات دانشمندان ایرانی ، دولت و ملت در مرکز کتابخانہای بنام معین تأسیس نماید . بخصوص کہ شنیدہ ایم مرحوم دکتر معین کتابخانہ شخصی خود را ہم وقف ملت کردہ است . جای آن دارد کہ خوب بنگریم و عبرت بگیریم و آنچه را کہ متذکر شدیم در یاد حفظ کنیم و در این امر مهم از جان و دل بکوشیم و از میراث فرہنگی خود کمال استفادہ را بجوئیم .